



آیه الله مشکینی

خدا در قسم

حُب و دوستی

”کل من لم یحب علی الدین و لم یبغض علی الدین“
 ”فلا دین له“

کسیکه پایه و اساس حب و بغض دین و عقیده نباشد، او ناقص الایمان است
 امام صادق (ع)

سخن در حب و دوستی بود، قبلاً مطالبی چند از معدن وحی و تنزیل در این رابطه معروض شد و اینک تتمه‌ای پیرامون آن مقصد: یکی از غرائز انسانی که قابل تردید و تشکیک نیست، صفتی است مکنون در نهاد انسان بنام حب کمال که هر انسانی در وجود خویش و سوبدای دل خود می‌باید که دوستدار کمال و زیبایی و عظمت، و بالاخره هر نوع برتری و فضیلت باشد، گرچه گاهی و یا بتعبیر بهتر - غالباً از آن غفلت دارد و به آن غریزه توجه ندارد ولی چه بداند وجه نداند او طالب زیبایی و عاشق کمال است، و روی این انگیزه است که پیوسته در حرکت و کوشش و تگابواست، منتهی در مصداق محبوب خویش خطا و اشتباه می‌کند و این اشتباه است که امروز قافله بشری را در صحنه گیتی و صحرای بی‌پایان زندگی دچار هزاران اختلاف و تشتت نمودهاست و هرگروهی جیسری را می‌طلبند و گمشده خویش را در آن می‌بینند چنانچه فیلسوف سبزواری

میگوید: ”کل من فی الوجود یطلب صیدا انما الاختلاف فی الشیئات“ در این بازار وجود، هر تاجری سراغ مناعی گرانبهاست لکن بینشها و درک ارزشها گوناگون است و در این دانشگاه آفرینش همه دانشجویان مراحل انسانی، دانشی صحیح و پراچ می‌طلبند لکن تشخیص‌ها متفاوت است.

در صفحه تاریخ ملل جهان را راهی هر سو می‌بینید و دست‌بدمین هر موجود با ارزش و بی‌ارزش، لکن چنین نیست که ایسر تگابوها و علاقه‌ها و عشقها چه به انسانها باشد و یا به جمادات حیوانات و یا به کرات آسمانی و اجرام زمینی همه را اشخاصی خارج به بشر تحمیل کرده باشند و چاهی باشد که از بیرون درویش آب ریخته باشند، بلکه بی‌تردید انگیزهای از درون آنها حرکت کرده، و موتور خودکار در مکنون آنها کار افتاده و سوئی هدیه مجهول نهاده، اینجا است که طاغیان و شیطان صفتان و صاحبان قدرت و زور و با ثروت و زر و بالاتر از آنها مقامات ربا و تزویج فرصت را غنیمت شمرده و از این غریزه بشری سوء استفاده کردند هر یک عدمای از آنها را بسوی تبه ضلالتی به نفع خویش راه نمودند. در این بین طائفهای که با عینکی ذره‌بینی و فکری دور

درک نمی‌کنند و چنانچه خدا می‌خواهد نیستند و با از برنامه حیات بخشت روگردانند ، غصه مخور که صحنه جهان شاهد بردان و انسانهایی خواهد بود که آنان دوستداران خدا و سرشار از عشق او و خدای تو نیز آنان را دوست خواهد داشت .

عارف بلند اختر ، ادیب سخن پرور ، عالم ذات الابعاد و محقق در فنون مختلف استاد ، بهائی مرحوم می‌گوید :

"عشاق جمالک احترقوا" "فی بحر نوالک قد غرقوا"

ای خدای محبوب دلها ، عاشقان جلال در عین حال که در دریای احسانت غوطه ورنند در آتش محبتت سوختند و آنهاست که به پروانه ، عشق محبوب و روش سوختن را آموختند .

"کم قد احبوا کم قد ماتوا" "ولهم فی العشق روایات"

عدای از آنان به لقاییت پیوستند و آنچه را که در همه عمر می‌جستند یافتند و عدای دیگر در انتظارند و از هر دو گروه داستانهای عشق ، دفاتر محبان را پر کرده‌اند .

در اخبار چنین آمده که هنگامیکه یوسف کنعان به جرم پاکدامنی در زندان افتاد ، روش نیکویش عدای از زندانیان را جذب کرد و بوی محبت فوق‌العاده یافتند . روزی زندانبانش بوی گفت : یوسف من تو را سخت دوست دارم ، یوسف سخنی بوی فرمود که محتوایش این است : تو اگر مرد عشقی برو و خدای خود را دوست دار که صفت حب را متعلق جز او نشاید و این محبت غیر خدا بود که مرا بدین حال افکند و من بوسیله عشقی نابجا گرفتار زندانم .

"ارحی الله الی موسی ، حبیبی الی خلقی و"

"حب خلقی الی"

ای موسی ! کاری انجام ده که محبت من برده‌های هوا و غفلت و جاهل را از دلها پس زند و قلوب مردم شیرینی محبت مرا درک کنند و لذت آن را بچشند و آنان را طوری تربیت ده که مسرور علاقه و محبت من شوند .

امام صادق فرمودند :

"القلب حرم الله فلا تسکن حرم الله غیر الله"

فضای با صفای دل حرم محبت الله و جایگاه عشق او و پایگاه عظمت او است ، این صحنه را صاحبی جز او نشاید و این خانه را صاحب خانهای جز او نباید و این ملک را جز او مالکی نه ، و این

اندیش و دیدی حقیقت یاب هدف مرموز و مطلوب و پیچیده و مبهم یعنی معشوق گمنام آنها را دریافته و برده‌های جهل و نادانی و ستره‌های اوهام و خرافات ، و تنیده‌های عنکبوتان سالوس گران را به دور زده و آنان را به راه و هدف وایده و مطلوب خویش متوجه کرده و سپس طریق حرکت و وسائل انتقال و ابزار پیشرفت و چگونگی و حلول آنان را به لقا' محبوب ، هدایت و ارائه فرموده اند . و صد البته این مطلب پس از آنکه با بیانات شافی و سحر آسا و معجز گرشان اصل هدف و حقیقت مطلوب ، و جمالزبای گمشده و اوصاف جلال و جمال او را بطور وضوح بر آنها تشریح کرده و نشان داده‌اند آری ، انبیاء به بشر حالی کرده‌اند که : تو ای انسان ! در مکنسون ضمیر خویش می‌بایی کسی ترا بوجود آورده و ابزار زندگی ترا فراهم فرموده‌است ، او ترا دوست دارد و همه نیازهای ترا تحقق میبخشد همه آمال تو در دست قدرت او است ، تو از اوئی و اشعای از انوار او و تابشی از جمال او ، و زیر سلطه جلال او ، وی از درون تو پیش از تو آگاه و از حاجت تو پیش از تو مطلع است ، او صلاح ترا بهتر از تو و کمال ترا بیش از تو و ترقی ترا نیکوتر از تو می‌داند ، او به سعادت تو علاقه دارد و در اینکه خود بسوی کمال حرکت کنی از بذل همه وسائل و از انجام هرگونه همکاری دریغ ندارد . انبیا میگویند : ای انسان ! تو مخلوق خدائی و ذات اقدس او است که تو را آفریده و دوست دارد ، هرچه داری او به تو بخشیده و پیوسته بسوی خویش دعوت می‌کند راه هدایت را پیروی خود باز کرده و سخن و دعاهاست را می‌شنود و در اصلاح و تکامل و تربیت تو بهترین و گزیده ترین دوستان خود را بکار گرفته‌است . خداوند در کلام خود می‌فرماید :

"فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه"

ای پیامبر ! از آنانکه در حضور تو هستند و ارزش این نعمت را

این کاخ قلب را صاحب ، او ، و این جهان کوچک را خالق ، او است پس دور از انصاف

است که در حریم کعبه‌اش اغیار فرود آیند و بسی ناروا و ستم که در منزلگاهش دشمنان

ساکن گردند . پس ای خواننده محترم بنگر که در حرم الله اجازه ورود غیر او را ندهی .

سربر کبریا را جز او متصرفی نه.

آری! این کاخ را صاحب، او و این جهان کوچک را خالق، او است پس دور از انصاف است که در حریم کعبه‌اش اغیار فرود آیند و بسی ناروا و ستم که در منزلگاهش دشمنان ساکن گردند.

خواننده محترم و مطالعه کننده عزیز این برگه! بدقت بنگر که در حرم الله اجازه ورود غیر او را ندهی و این مرکز حق و مهبط وحی را در اختیار احدی غیر از خود او و آنانی که از او بندوبوسی اویند و پیروان حقیقی اویند و دلباختگان راه اویند قرار مسده. بحقیقت سوگند که مجاز نکویم و راه بکزی و انحراف نبویم که در تمام جهان هستی چیزی جز اولایق اشغال این حرم مقدس که دل نام دارد و قلب و روان و جانش می‌نامند، نیست و اگر توانستی چنین باشی همه چیز را دوست خواهی داشت و همه کس را دوست خواهی داشت و همه کار را دوست خواهی داشت، البته بدین معنی هر چه را آثار او دیدی و از دیدنش متذکر او شدی و هر کس را یار او دیدی و عاشق دبار او دیدی و هر عطی را که بسرای و دیدی و در رضای او دیدی.

از امام عارفان و پیشوای عاشقان راه حق و مولای متقیان (ع) منقول است که خدا می‌فرماید: آنگاه که بندگام بگناه بردازند و طغیان نمایند و مستحق کفر شوند و مشتم بر آن شود که آنان را در دنیا بسختی کفر دهم، در میان ظلمتکده اجتماعشان گاهی دل‌های نورانی برخی از دوستانم می‌درخشد و نوای نیش شمشان و جهاد اکبر روزشان از فرود آمدن عذاب مانع می‌شود دشمنانم را بدوستانم می‌بخشم و از صدقه سر مسکینان دلباختام، مترقیان شناختام را مدتی کوتاه و یا دراز مهلت میدهم.

محدث عظیم الشان مجلسی کبیر را که جهان تشیع رهین قلم پر بار وی است، سخنی است در مورد محبت: آن مرحوم پس از ذکر فصل مشعی از روابط پیامبر و مهر و محبت آنحضرت به دو فرزند دلیندش "حسن و حسین" می‌فرماید: علاقه و محبت اولیا الله بردیگران حتی بغرضندانان همانند سائر مردم، نشأت یافته از علل و اسباب عادی غیر خدائی نیست و معلول هوی و هوس و حنی نسب و خویشی هم نیست، آنان دل از همه این علاقات گسستند و بر هر چیزی بدیده دیگر و نظر دیگری می‌نگرند و هر موجودی غیر او را بدان جهت که اثری از او است می‌بینند و در هر جایی تابش انوار حق بیشتر و در هر کسی آثار ذات و مظهر صفات او روشنتر و در هر محل، ظهور جلال و جلالش بارزتر، محبت انسان نسبت بدان کاملتر است.

یعقوب پیامبر (ع) از میان دوازده فرزندش به یوسف (ع) بیش از دیگران محبت داشت و عشق او در دل یعقوب مکانتی خاص بود چه آنکه برای او در نزد حق منزلتی بسزا میدید. آری یعقوب خدا را دوست داشت و از آثار و کمال او در یوسف مشاهده می‌کرد، فرزندان دیگرش از این نقطه مرموز و سر مستور غافل بودند و لذا

قیمت نوردن

می‌گفتند: "ان آباءنا لقی کلال مبین" می‌توید پدر ما، در تربیت فرزند و رفتار با آنان راه به انحراف می‌رود و مراعات عدالت نمی‌کند تا وقتی که پرده‌ها از میان برداشته شد و امتحان‌های طاقت‌فرسا پیش آمد و جوهره نبوغ ایمانی در وجود یوسف و علو مقام او در امتثال فرامین محبوب ظاهر گشت، برادرها گفتند: "تالله لقد اترک الله علينا وان کنا لخاطبین" ای یوسف بزرگ انتخاب خداوند بجا بوده، عشق به الله تو، زلیخاها را مطرود و کُج زندانهای طویل‌المدت را محبوب تو کرد و اینک اسرار ناپیدای محبت پدر را پیدا کردیم، از ما بگذر و بر ما ببخش.

و بالجمله بار دیگر برادران و خواهران را که با سخنان ما سروکار دارند توصیه می‌کنم که متوجه شوند روح خلقت و سرآفرینش و رفت و آمد بشر در میدان گیتی بدان جهت است که از جوهره وجودش بذر محبت شکوفا گردد، و در این صحنه آزاد تربیت و تکامل باید چه آنکه این هدف همان راز آفرینش و خلقت است و برای دریافتن این مقام باید دست بکاری زند که غصه سرآید و آن اینکه فرامین او را بجان پذیرد و در پیاده کردن آن، صمیمانه بکوشد سراپای وجود، جان و بدن، روان و تن خود را بوی عاریت سپارد و همه هستی خویش را در اختیار او قرار دهد و در عین اینکه با مردم، با پدر و مادر و همسر و معلم و استاد و شاگرد و رئیس و مرئوس و جامعه و محیط، تناس نزدیک و معامله و رفتار و گفتار و خلطه و آمیزش دارد، در زیر پرده‌های معاشرت در حیات دنیا، خدا را به بیند و روح و روان کارش رضای او و جان حرکتش فرمان او باشد، آنگاه فرشتغای خواهید بود بصورت انسان و نه فرشته و بلکه مسجود فرشته و همان خلیفه الهی که همه فرشتگان در برابرش کرنش کردند و آبا دنیا جز برای این هدف است و آبا غرض از خلقت غیر از این است.

وای اسفا امروز دنیا بر انسانها که راه را گم کرده‌اند ا وای وای بر قافله بشرها که بسوی ظلمت می‌روند ا وای عجا که این درسیای روان انسانها بکودالهای شقاوت فرو میریزند: آبا کسی هست بداد اینان برسد؟ "فأین تذهبون و آتی ثو فکون" و نتیجا یکم می‌فرماید: "ولیکن حق القول بیتی لأمکنن جهنم من الجن و الناس" "آجمعین" (۱۳ سجده)

خداوند ما را از دوستانت قرارده و از عذاب آتش رهائی بخش ادامه دارد